

دکتر مسعود اخوان خاضمی

(استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی)

سارا ویسی

(کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت معلم)

علویان سوریه

از شکل‌گیری تا قدرت‌یابی^(۱)

علویان از جمله فِرَق شیعه هستند که به دلیل ستم‌ها و اهانت‌هایی که -به‌ویژه در دوران حاکمیت عثمانیان- از جانب اهل سنت متحمل شدند، تا قرن‌ها در قلعه‌های کوهستانی سوریه کنونی به‌طور مخفیانه و در شرایط نامطلوب اجتماعی و اقتصادی می‌زیستند. در پایان جنگ جهانی اول با فروپاشی امپراتوری عثمانی و آغاز دوران قیمومت فرانسه، به این اقلیت ستم‌دیده توجه شد. به گونه‌ای که به سرعت در ارتش، دستگاه‌های امنیتی و حزب «بعث» عضوگیری شدند و حتی توانستند در فاصله سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۶، دولت مستقلی تحت حمایت فرانسه تشکیل دهند. این پیش‌زمینه‌ها موجب گردید که آنان بتوانند پس از استقلال سوریه در سال ۱۹۴۴ و خروج از شرایط تحت‌الحمایگی، طی کودتایی سرانجام در سال ۱۹۷۱ قدرت را به دست گیرند و رسماً حکومتی سکولار به ریاست ژنرال حافظ اسد بر سر کار آورند.

امروزه علویان حاکم بر سوریه به شدت از ناحیه جنبش‌ها و گروه‌های بنیادگرای مسلمانی همچون «اخوان المسلمین»، «حماس»، «حزب الله» احساس خطر می‌کنند. از سوی دیگر امواج نهضت‌های ضد استبدادی اخیر در جهان عرب به سوریه نیز رسیده و به‌خصوص -علاوه بر ابعاد ظلم‌ستیزانه‌ای که داراست- حرکتی برخاسته از سوی اکثریت سنی علیه حاکم علوی نیز ارزیابی می‌گردد.

۱. فصلنامه علمی-پژوهشی «شیعه‌شناسی»، سال دهم / شماره ۳۸.

مقدمه

«دین» از جمله موضوعاتی است که همواره در معرض برداشت‌ها و تلقی‌های متعدد و گاه متعارض واقع گشته و بدین‌روی دچار انشعابات و واگرایی‌های بی‌شماری گردیده است. جهل و نادانی، خرافات، سنت‌ها، تعصبات، اغراض شخصی، دوستی‌ها و دشمنی‌ها می‌تواند به نوعی در برداشت‌ها و انشعابات دینی دخیل بوده، راه تشخیص درست را مسدود کند و جویندگان حقیقت را در ورطه شک و تردید قرار دهد. «شیعه» نیز به عنوان یکی از مذاهب بزرگ دین اسلام، دچار انشعابات متعددی شده به گونه‌ای که گاه عالمان علوم دینی فِرَق منشعب از مذهب شیعه را تا مرز ۷۲ فرقه نیز شمرده‌اند^(۱). «علویه» که در گذشته «نُصَیری» نیز خوانده می‌شد، از جمله فرقه‌های انشعاب‌یافته از مذهب شیعی با گرایش‌های غالبانه است که پیروان آن امروزه در منطقه خاورمیانه به‌طور پراکنده ساکن هستند. سوریه از کشورهایی است که دارای جمعیت قابل توجهی از علویان است. پیروان این فرقه در سوریه طی بیش از هزار سال توانسته‌اند موجودیت خود را - علی‌رغم جزر و مدهای تاریخی فراوان - حفظ کنند و امروزه آنان اگرچه تنها قریب ۱۱ درصد از کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، بیش از چهار دهه است که بر آن حکومت می‌کنند و تقریباً همه مناصب و پست‌های کلیدی و حساس را در اختیار دارند.

به راستی علویان سوریه چه کسانی هستند و چه اعتقادات و باورهایی دارند؟ وجه تسمیه آنان با «نُصیری» چیست؟ این اقلیت مذهبی چگونه توانسته است قدرت را در جامعه‌ای با جمعیت غالباً سنی‌مذهب به دست بگیرد؟ آنان بر سر راه خویش با چه تهدیدها و چالش‌های اعتقادی و مذهبی مواجهند؟ آیا آنان خواهند توانست در آینده و با وجود این چالش‌ها و تهدیدها همچنان در رأس حکومت باقی بمانند؟ روابط سوریه با ایران چگونه رابطه‌ای است و هدف سوریه از نزدیکی به ایران چیست؟

هدف این مقاله شناخت و بررسی نحوه شکل‌گیری و قدرت‌یابی علویان در سوریه است. تحقیق درباره پیدایش، تحولات و عقاید این شاخه از تشیع به دو دلیل ضرورت دارد. یکی به دلیل وجود اظهارنظرهای گسترده و ضد و نقیضی که درباره عقاید و باورهای این فرقه به ثبت رسیده و دیگری به سبب قدرت و نفوذی است که آنان امروزه - به‌ویژه در جامعه سوریه - به دست آورده و بر دولت آن سیطره یافته‌اند. نوشته حاضر که تنها پیش‌زمینه‌ای برای مطالعات و پژوهش‌های بعدی در زمینه شناخت علویان سوریه به‌شمار می‌آید، ضمن تلاش برای یافتن پاسخ به سؤالات مزبور می‌کوشد تا به‌دور از تعصب و پیش‌داوری، با نگرشی توصیفی-تحلیلی راه را برای تحقیقات، بیشتر در این زمینه هموار سازد.

۱. برای اطلاع از وضعیت فرق و انشعابات موجود در تشیع رک شهرستانی ۱۳۶۴، ابوالفتح عبدالکریم، الملل والنحل - نوبختی، محمد بن موسی، فرق الشیعة، ترجمه محمد جواد مشکور - اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ۱۳۶۱.

ریشه‌های پیدایش علویان در سوریه

«علویان» که با نام‌های «نُصَیریه»، «انصاریه» و گاه «نُمَیریه» نیز از آن‌ها یاد می‌شود، شاخه‌ای از شیعیان هستند که آنان را به سبب داشتن عشق و ارادت فراوان به حضرت علی علیه السلام بدین نام لقب داده‌اند. اگرچه غالب علمای دینی ظهور آن‌ها را به قرن سوم هجری و در زمان حیات یازدهمین پیشوای شیعیان، امام حسن عسکری علیه السلام نسبت می‌دهند، با این حال تلاش برای شناخت اصل و ریشه‌های پیدایش این فرقه موجب ایجاد حدس‌ها و گمان‌های متعدد و گاه متناقضی در میان مورخان و پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان گشته است تا آن‌جا که برخی از آنان میان علویان و شیعیان دوازده امامی هیچ تفاوتی قایل نمی‌شوند و این فرقه را بخشی از پیکره بزرگ‌تر اسلام قلمداد می‌کنند و برخی دیگر آنان را به غالی‌گری، تناسخ، اباحه محارم، الوهیت بخشیدن به حضرت علی علیه السلام و مانند آن متهم می‌نمایند و آن‌ها را به سبب باورهای کفرآمیز و نسبت‌های کاذبی که به ائمه اطهار می‌دهند، از دین اسلام و جامعه مسلمانان مطرود می‌دانند.

محمد غالب الطویل که خود از پیروان علویه بود، ضمن اصیل دانستن عنوان «علویه» برای این فرقه بر آن بود که اطلاق عنوان «نصیریه» تنها به دلیل سکونت طولانی مدت آنان در کوهستان‌های «نصیریه» واقع در حوالی «لاذقیه» است ^(۱). عده‌ای دیگر همچون ابوالفداء مدعی هستند که عنوان «نصیریه» از نام «نُصَیر»، غلام و مولای آزاده شده حضرت علی علیه السلام گرفته شده است ^(۲). نویسندگان دیگری همچون ولف یادآور می‌شوند که «نصیریان» اسم تصغیر از واژه عربی «نصارا» به معنای «مسیحیان» است و بدین‌روی «نصیریان» به معنای «مسیحیان کوچک» است. وی استدلال می‌کند که دشمنان نصیریان به‌طور تحقیرآمیزی آنان را به واسطه کثرت اعمال و فرایض شبه مسیحی‌شان بدین نام خوانده‌اند. ارنست رنان نیز نصیریان را اسم مصغر لغت نصارا

۱. غالب الطویل، محمد، تاریخ العلویین، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۱.

۲. برومند اعلم، عباس، «فرقه نصیریه از آغاز تا انتقال دعوت به شام»، نامه تاریخ‌پژوهان، سال دوم، ش ۵ (بهار ۱۳۸۵).

می‌داند^(۱).

دیگر پژوهشگران استدلال می‌کنند که هنگام فتح «حمص» و «بعلبک» به دست لشکریان اسلام، ابوعبیده جراح برای پیشرفت لشکر خود درخواست کمک کرد و خالد بن ولید از عراق و عمرو بن عاص از مصر و جماعتی از شیعیان حضرت علی علیه السلام که در بیعت «غدیر خم» حضور داشتند و بیش از ۴۵۰ تن می‌شدند، به یاری ابوعبیده شتافتند و موجب پیشرفت کار وی شدند. آنان سپس در نواحی کوهستانی شام مسکن گزیدند. این نیروی کمکی کوچک را «نصیریه» تصغیر «نصره» به معنای پیروزی خواندند و از آن پس این نام بر علویان جبال لبنان و سوریه اطلاق گردید^(۲).

دلایل و استدلال‌های ذکر شده غالباً به علت مبتنی بودن بر حدس و گمان و نیز فقدان مستندات تاریخی، نمی‌تواند مورد استناد و قبول عام واقع گردد. به نظر می‌رسد یکی از صحیح‌ترین دیدگاه‌ها در این زمینه آن است که فرقه مذکور را منتسب به شخصیتی ایرانی به نام ابوشعیب محمد بن نصیر نمیری می‌داند^(۳). طبق این دیدگاه گروهی اندک از کسانی که در روزگار ابومحمد حسن عسکری علیه السلام به امامت ایشان گراییده بودند پس از وی به پیامبری مردی که محمد بن نصیر نمیری نام داشت ایمان آوردند و بدین سان هسته اولیه فرقه «علویان» را به وجود آوردند.

محمد بن نصیر نمیری که بود و چه اعتقاداتی داشت؟

محمد جواد مشکور در تعلیقات خود بر کتاب شیعه در تاریخ علویان سوریه از

۱. موسی، متی، «پیدایش نصیریان»، ترجمه حسین مفتخری، فصل‌نامه تاریخ اسلام، سال یکم، ش ۳، (پاییز ۱۳۷۹).

۲. مشکور، محمدجواد و غروی اصفهانی، حسن، «علویان در سوریه»، مجله هنر و مردم، ش ۱۶۳، ۱۳۸۶.

۳. برای آگاهی بیشتر در این باره رک. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر، «الرجال»، مقدمه و تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۸۴ و طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، «الغیبة»، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ و حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر، کشف المقال فی معرفة الرجال، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ و اندلسی، ابی محمد بن احمد (معروف به ابن حزم اندلسی)، «الفصل فی الملل و الاهواء و النحل»، مصر، بی‌نا، ۱۳۴۷ق.

شکل‌گیری تا قدرت‌یابی^(۱) نوشته محمد بن موسی نوبختی اعلام می‌دارد:

شیخ طوسی در «رجال» خود، محمد بن نصیر را از یاران امام محمد تقی علیه السلام و در کتاب «الغیبة» وی را از یاران ابومحمد حسن عسکری علیه السلام شمرده است. به اعتقاد او چون امام حسن عسکری علیه السلام درگذشت وی دعوی باییت کرد و مقام ابوجعفر محمد بن عثمان را که از نواب اربعه و از اصحاب امام زمان بود، مردود شمرد تا جایی که ابوجعفر وی را لعنت کرد و از وی تبری جست. علامه حلی در قسمت دوم از «رجال» خود گوید که محمد بن نصیر از بزرگان بصره بود و مردی دانشمند به‌شمار می‌رفت. با این حال علامه در حدیث و روایات، وی را از جمله ضعفا شمرده است. کشی نیز در «رجال» خود همین سخنان را در باب وی تکرار کرده است. ابن حزم اندلسی در کتاب خود وی را قایل به حلول خداوند در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و برخی دیگر از اشخاص دانسته است. ابن حزم در کتاب «الفصل» خود می‌نویسد که پیروان این فرقه بر ابن ملجم رحمت می‌فرستند و برآنند که او کسی است که روح لاهوتی علی علیه السلام را از ظلمت جسمش رهایی بخشید^(۲).

به‌طور کلی آنچه علما و دانشمندان یاد شده در باب اعتقادات و باورهای محمد بن نصیر بر آن اتفاق نظر دارند، آن است که وی مردم را به پیامبری خویش می‌خواند و ادعا می‌کرد که ابومحمد حسن عسکری علیه السلام او را بدین کار برانگیخته است. او سخنانی درباره «تناسخ» می‌گفت و محارم الهی را حلال می‌دانست. او همچنین درباره ابوالحسن گرافه‌گویی می‌کرد و او را به مقام خدایی رسانده بود^(۳).

از ابومحمد حسن عسکری علیه السلام نقل شده است که وی خود طی نامه‌ای به یکی از دوستانش نوشت که من از ابن نصیر به خدا پناه می‌برم و از او بی‌زاری می‌جویم و تو و همه دوستانم را از وی برحذر می‌دارم زیرا که او فتنه‌انگیز و مردم‌آزار است و محمد

۱. فصلنامه علمی-پژوهشی «شیعه‌شناسی»، سال دهم/ شماره ۳۸.

۲. نوبختی، محمد بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.

۳. همان، ص ۸۲-۸۱.

بن موسی بن حسن بن فرات (از وزرای عهد عباسی) نیز وسایل و امکانات را برای او فراهم و او را یاری می‌کند^(۱). چون محمد بن نصیر در بستر مرگ افتاد، یکی از یارانش از وی پرسید: چه کسی جانشین تو خواهد بود؟ او که از رنج بیماری زبانش بند آمده بود، جز کلمه «احمد» نتوانست چیزی بر زبان آورد. هنگامی که درگذشت، پیروانش بر سر نام «احمد» به بحث و گفت‌وگو پرداختند و ندانستند که مراد وی از آن نام چه کسی بوده است. عده‌ای منظور وی از «احمد» را پسرش قلمداد کردند، گروه دیگر «احمد بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات» را مقصود وی تلقی کردند و گروه سوم برگرد «محمد بن بشر بن زید» گرد آمدند. بدین‌سان دچار تفرقه گشته پراکنده شدند^(۲).

اصول اعتقادات و باورهای مذهبی علویان سوریه (از گذشته تا امروز)

تعالیم و باورهای علویان در گذشته را می‌توان التقاطی از عناصر مذهب شیعه، دین مسیحیت و آیین‌های موجود در ایران پیش از اسلام دانست. به اعتقاد ایشان، خداوند ذات یگانه‌ای مرکب از سه اصل لایتجزا به نام‌های «معنی»، «اسم» و «باب» است. این تثلیث (متأثر از تثلیث موجود در آیین مسیح) به نوبت در وجود انبیا مجسم و متجلی گشته است و آخرین تجسم با ظهور اسلام مصادف گردید و آن ذات یگانه در تثلیث لایتجزایی در وجود حضرت علی علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سلمان فارسی تجسم یافت. بدین دلیل تثلیث مزبور را با حروف «عمس» (ع-م-س) معرفی می‌نمودند که به حروف اول اسامی مزبور اشاره دارد^(۳). علویان قدیمی در بزرگداشت حضرت عیسی صلی الله علیه و آله و سلم نیز افراط می‌کردند و حواریون و عده‌ای از شهدای مسیحی را محترم می‌شمردند و به تعمید و اعیاد آیین مسیح نیز توجه نشان می‌دادند^(۴).

آنان همچنین معتقد به «تناسخ» بودند و چنین استدلال می‌کردند که ظهور

۱. زین‌الدین عاملی، محمدحسین، شیعه در تاریخ، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۸.
 ۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۲-۸۳.
 ۳. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مقدمه و توضیحات کاظم مدیرشانه‌چی، چ ششم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷، ص ۴۴۲.
 ۴. همان، ص ۴۴۳.

روحانی در جسم دیگر امری است که هیچ عقل سلیمی آن را انکار نمی‌کند چنان که از جانب خیر، جبرئیل بارها به صورت اعرابی یا انسانی دیگر بر پیامبر ظاهر شد و نیز از جانب شر، ظهور شیطان در قالب انسان متصور است. بنابراین حتی خداوند متعال نیز می‌تواند در جسم بشر حلول کند و چون حضرت علی علیه السلام و بعد از او فرزندان، والاترین و بهترین خلق بودند، خداوند تنها در جسم ایشان ظهور کرده به زبان آنان سخن می‌گوید. به اعتقاد آنان اینکه حضرت علی علیه السلام توانست با منافقان بجنگد و با مار سخن بگوید و در «خیبر» را از جای درآورد، نه به سبب نیروی جسمانی، بلکه به دلیل قدرت ربانی ایشان بود؛ زیرا خداوند به صورت حضرت علی علیه السلام مجسم گشت و به دست او جهان را آفرید و به زبان وی سخن گفت و در حقیقت حضرت علی علیه السلام پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین نیز وجود داشته است ^(۱). به باور آنان پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به حضرت عیسی علیه السلام تشبیه کرده و گفته است که ای علی اگر از این مسأله نمی‌ترسیدم که مردم آنچه را درباره عیسی بن مریم علیه السلام گفته‌اند درباره تو نیز بگویند، هر آینه در وصف تو سخن‌هایی می‌گفتم. از این نظر است که آنان حضرت علی علیه السلام را در نبوت شریک حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌دانستند ^(۲).

باورهای فلسفی زرتشت، از جمله تقدس عناصر چهارگانه آب، آتش، باد و خاک، برابری زن و مرد، عشق به طبیعت، انسان‌گرایی، جمع‌گرایی و آزادی اندیشه بخش دیگری از اعتقادات آنان در گذشته محسوب می‌شد ^(۳).

شکل عبادت نزد آنان به صورت «سماع» و خواندن دعاهاى خاص بود. سماع که در حقیقت نوعی رقص دایره‌وار به جای مانده، از ادوار بسیار کهن است به صورت دسته‌جمعی از سوی گروهی از زنان و مردان در پیشگاه «دد» (رهبر دینی یا پدر مقدس) و طی مراسم «جم» (همه‌ترین و مهم‌ترین شکل عبادت و همچنین مکانی برای

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۶۸. ۲. همان، ص ۱۶۹.

۳. رسولی کیا، دارد، پژوهشی در باب علویت، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶ در:

<http://www.wtar.blogfa.com/archieve.aspx>.

رسیدگی به تمام مشکلات و مسایل جامعه علویان قدیم) انجام می‌گرفت. دعا‌های آنان شامل ترانه‌ها و اشعار ویژه در مدح حضرت علی علیه السلام و طلب مدد از ایشان موسوم به «گلبانگ» بود که همراه موسیقی از سوی ذاکران خوانده می‌شد. در باب مفهوم این نوع رقص که با حرکت دست‌ها صورت می‌گرفت، آنان چنین نظر داشتند که در حین رقص دستی در دست خدا و دست دیگر به خلق داده می‌شود و یا اینکه دستی رو به خدا و دست دیگر بر قلب قرار می‌گیرد. این بدان معناست که خداوند را در قلب خویش و بسیار نزدیک به خود احساس می‌کنند^(۱).

آنچه گفته شد، مربوط به «نصیریه» و باورهای آنان است که عده‌ای آنان را از اسلاف علویان کنونی می‌پندارند. با وجود این، آنان امروزه این‌گونه نظرات را درباره خویشتن قبول ندارند و برآنند که این قبیل اتهامات ساخته و پرداخته دشمنان ایشان است. آنان خود را از جمله شیعیان دوازده امامی دانسته و محمد بن نصیر را تنها باب امام یازدهم قلمداد می‌کنند.

در پی تلاش برای اثبات این مدعا، گروهی از شیوخ و رجال مذهبی علوی در سال ۱۹۳۶ اعلامیه‌ای منتشر کردند و بدان‌وسیله علویان را در شمار مسلمانان معرفی نمودند. به استدلال آنان، علویان به اصول پنجگانه دین مبین اسلام (توحید، معاد، نبوت، عدل و امامت) معتقدند. در این اعلامیه مفصل، که در آن، به نفوذ استعمار فرانسه در سوریه و دخالت در مسایل سیاسی-مذهبی آن جامعه اشاره شده بود، علمای علوی تأکید کردند که آنچه علیه آنان انتشار یافته و عقاید غلط و باطلی که بدان‌ها نسبت داده شده، کار استعمار و یهود است. در این اعلامیه آمده بود:

۱. هر فرد علوی، مسلمان است؛ شهادتین را گفته و به آن ایمان دارد و ارکان دین اسلام را بر پای می‌دارد.

۲. هر فرد علوی که به اسلام اقرار نکند و یا منکر اصول دین باشد، از صف علویان و نیز جامعه مسلمانان خارج است.

۱. همان.

۳. علویان؛ مسلمان و شیعه مذهبند، پروان و یاران علی علیه السلام می باشند، کتاب آسمانی آنان قرآن کریم و مذهبشان مذهب امام صادق علیه السلام است^(۱).

آنان همچنین طی همایشی در «قارداها» و «جبالا»، عرض حالی به وزارت کشور تقدیم و تأکید کردند: «همچنان که کاتولیکها، پروتستانها و ارتدکسها همگی مسیحی هستند، علویان نیز در کنار اهل سنت، مسلمان می باشند». (Kramer, 2010, pp. 4-5) در همین زمینه، نویسندگان و اندیشمندان علوی نیز کتب بسیاری را تحریر کرده، در راه اعاده حیثیت فرقه خویش و زدودن اتهامات و باورهای انحرافی از آن، کوشیدند: چنان که شیخ علی عزیز ابراهیم، که کتابهای متعددی درباره علویان نوشته و با اندیشمندان شیعی همچون آیه الله سید محسن حکیم، امام موسی صدر و شیخ محمد مهدی شمس الدین مراوده داشته، در مقدمه کتاب العلوئیون فی دائرة الضوء مدعی شده است که خوانندگان با مطالعه این کتاب، با دلیل و برهان، حقایق ذیل را درخواهند یافت:

۱. علویان؛ مسلمانان شیعه و موحدند و خداوند را از هر شباهتی با مخلوقات منزّه می دانند.
۲. آنان به نبوت سید پیامبران، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امامت امامان دوازده گانه از اهل بیت طاهر پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراف دارند.
۳. اهل بیت، فرع حقیقت محمدیه و انسانهایی ویژه و معصوم هستند.
۴. آنان جز به اسلام به عنوان دین، عرب بودن به عنوان نسب، و تشیع به عنوان مذهب، هیچ چیز دیگری را به عنوان بدیل نمی پذیرند.
۵. بیشتر علویان حلول و تناسخ را باور ندارند و صوفیان آنان هم قایل به تجلی (و نه حلول و تناسخ) هستند.
۶. خیر قضا و قدر از ناحیه خداوند است و شرّ آن از ناحیه نفوس. آنان نه جبر را

۱. سعادت، اسماعیل، «نهضت های فکری-فرهنگی جهان اسلام»، ۱۴۳۰، در:

<http://www.elib.anhar.ir/zpageview.asp?id=20334>

می‌پذیرند و نه تفویض را.

۷. آنان طریقت‌هایی همچون «صوفیه»، «خنبلاتیه» و «خصیبیه» را قبول ندارند.

۸. علت غلوئی که بر آنان عارض شده، عزلت و گوشه‌نشینی و محرومیت و جهل آنها بوده است.

۹. نام حقیقی اینان «علویه» است و عنوان «نصیری» از ناحیه دشمنان به آنها اطلاق گردیده است^(۱).

همچنین شهید سید محمد باقر حکیم، علویان سوریه را کسانی معرفی می‌کند که غالباً امامان دوازده‌گانه شیعیان، از جمله حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- و نیز غیبت صفرا و کبرای ایشان را باور دارند، اگرچه درباره ائمه اطهار علیهم‌السلام اعتقاداتی خاص دارند که غلوآمیز به نظر می‌رسد. از دیدگاه این عالم فقید، این زیاده‌روی‌ها در حق ائمه اطهار علیهم‌السلام از جانب علویان، می‌تواند ناشی از جهل و نادانی آنان به دلیل دورماندنشان از مراکز فرهنگی و تمدنی باشد که طی قرن‌ها بر آنان تحمیل گشته است^(۲).

با این حال امروزه علویان در تلاش برای پیوستن به سیر کلی مذهب شیعه دوازده امامی و از خلال یک جنبش عظیم و فراگیر به ساختن مساجد و نیز برگزاری شعاری همچون حج و اقامه نماز جماعت روی آورده‌اند. در حالی که در گذشته به این فرایض توجهی نداشتند. چنین به نظر می‌رسد که این نهضت اصلاح‌گرایانه از اوایل دهه ۵۰ میلادی شروع شده است، یعنی زمانی که آیه الله سید محسن حکیم کوشید تا با تحریک و تهییج احساسات مذهبی در مناطقی که این فرقه بیشتر در آن سکونت دارند، پیروان آن را هدایت کند و به پیکره بزرگ‌تر مذهب شیعه دوازده امامی پیوند دهد^(۳).

۱. جواد، ۱۳۸۸ در: www.neyestan.com

۲. حکیم، سید محمدباقر، الشیعة و التشیع، بی‌جا، الانتشارات الامام الحسین، للطباعة و النشر و التبلیغ،

۳. همان، ص ۱۸۹-۱۸۸.

۱۴۲۵، ص ۱۸۸.